



Sadrian Wisdom from a Methodological Perspective: Views and Challenges*

Morteza Rajabi  / Ph.D. in Transcendent Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
rajabi6213@yahoo.com

Received: 2025/10/12 - Accepted: 2026/06/14

Abstract

The Transcendent Philosophy (Hikmat al-Muta'aliya) of Ṣadr al-Muta'allihīn, regarded as a watershed moment in the history of Islamic philosophy, has engendered a twofold response among scholars and researchers due to its distinctive and synthetic method, which integrates reason ('aql), mystical intuition (shuhūd), and transmitted tradition (naql) within a coherent system. This intellectual movement has, on the one hand, been met with admiration and acclaim, hailed as an innovative, methodical, and comprehensive framework for explaining the nature of existence and metaphysical realities. On the other hand, it has faced serious criticisms, largely centered on claims of "methodological eclecticism" and an alleged lack of internal coherence within this philosophical system. Critics contend that the integration of disparate epistemological sources points to incompatibility or methodological ambiguity within the Transcendent Philosophy. However, Ṣadr al-Muta'allihīn, through a purposeful and proportionate structure, employs each method to illuminate different dimensions of truth; this synthesis, contrary to the critics' assumptions, testifies to the flexibility and profundity of his approach to uncovering reality. Employing a descriptive-analytical method, this article re-examines the most significant pro and con perspectives regarding the philosophical methodology of the Transcendent Philosophy. In doing so, it seeks to address the ambiguities raised and to present a more comprehensive picture of the nature and value of Sadrian methodology, ultimately demonstrating that the Transcendent Philosophy not only offers an original and innovative method but also constitutes a novel and thought-provoking model for contemporary philosophical studies and methodology.

Keywords: Transcendent Philosophy, Methodology, Demonstration (Burhān), Intuition (Shuhūd), Intellect ('Aql).

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".

حکمت صدرایی از منظر روش‌شناختی؛ دیدگاه‌ها و چالش‌ها*

rajabi6213@yahoo.com

مرتضی رجبی  / دکترای حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی[®]

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴

چکیده

حکمت متعالیه صدرالمآلهین به‌عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ فلسفه اسلامی با روش ترکیبی و بدیع خود که عقل، شهود عرفانی و نقل را در یک نظام منسجم تلفیق می‌کند، موجب ایجاد مواجهه‌ای دوسویه در میان اندیشمندان و پژوهشگران شده است. این جریان فکری از یک‌سو با تحسین و ستایش مواجه شده و به‌عنوان نظامی بدیع، روشمند و فراگیر در تبیین حقیقت وجود و واقعیت‌های متافیزیکی مطرح شده است، و از سوی دیگر با نقدهایی جدی روبه‌رو شده است که غالباً بر محور «التقاط روش‌شناختی» و ادعای فقدان انسجام درونی این نظام فلسفی متمرکزند. منتقدان این حکمت، تلفیق منابع معرفتی مختلف را دلیلی بر ناسازگاری یا ابهام در روش حکمت متعالیه می‌دانند، حال آنکه صدرالمآلهین با ساختاری هدفمند و متناسب، هر روش را برای روشن کردن ابعاد مختلف حقیقت به کار گرفته و این تلفیق، برخلاف تصور منتقدان، نشانگر انعطاف و عمق روش کشف حقیقت است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، مهم‌ترین دیدگاه‌های موافق و مخالف، روش فلسفی حکمت متعالیه را مورد بازخوانی قرار داده است تا علاوه بر پاسخ به ابهامات مطرح‌شده، تصویر جامع‌تری از ماهیت و ارزش روش‌شناسی صدرایی ارائه کند و نشان دهد که حکمت متعالیه نه تنها روشی بدیع و ابتکاری داشته، بلکه می‌تواند الگویی نوین و قابل تأمل برای مطالعات فلسفی و روش‌شناسی معاصر به‌شمار آید.

کلیدواژه‌ها: حکمت متعالیه، روش‌شناسی، برهان، شهود، عقل.

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم اسلامی انسانی؛ بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی» ارائه شده است.

مقدمه

حکمت متعالیه صدرالمآلهین یکی از تأثیرگذارترین نظام‌های فلسفی در سنت اسلامی به‌شمار می‌آید که توانسته است با تلفیق عناصر گوناگون فلسفهٔ مشاء، حکمت اشراق، عرفان نظری و معارف وحیانی، دستگاهی فلسفی با هویت متمایز پدید آورد. این مکتب فلسفی افزون بر نوآوری‌های گسترده در حوزهٔ مسائل هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و الهیات، از حیث روش‌شناختی نیز واجد ویژگی‌های خاصی است که آن را از بسیاری از مکاتب فلسفی پیش و پس از خود متمایز می‌سازد. باین‌حال، یکی از مسائل مهم و در عین حال کمتر تبیین‌شده در مطالعات مربوط به حکمت متعالیه، چیستی و ماهیت روش‌شناسی حاکم بر این نظام فلسفی است.

در میان پژوهشگران حکمت صدرایی، درباره روش معرفت‌زایی و شیوه دستیابی به حقیقت در حکمت متعالیه دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی پژوهشگران، روش اصلی حکمت متعالیه را روشی عقلی و برهانی دانسته و معتقدند که ملاصدرا در چارچوب سنت فلسفی اسلامی به دنبال اقامهٔ برهان و استدلال عقلی بوده است. در مقابل، گروهی دیگر بر نقش محوری شهود عرفانی و مکاشفه در شکل‌گیری اندیشهٔ صدرایی تأکید کرده و حکمت متعالیه را نوعی معرفت تلفیقی میان عقل و شهود تلقی می‌کنند. افزون بر این، برخی صاحب‌نظران بر جایگاه منابع نقلی، به‌ویژه قرآن کریم و روایات، در فرایند معرفت‌ورزی صدرایی تأکید کرده و روش حکمت متعالیه را مبتنی بر تعامل سه منبع عقل، کشف و وحی می‌دانند. این اختلاف دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که هنوز درباره ساختار روش‌شناختی حکمت متعالیه اجماع روشنی وجود ندارد.

از سوی دیگر، تبیین روش‌شناسی حکمت صدرایی با چالش‌های متعددی مواجه است. چالش نخست این است که نسبت میان عقل، شهود و نقل در این نظام فلسفی چگونه تعریف می‌شود و کدامیک نقش بنیادین یا مرجع‌نهایی را ایفا می‌کند. دوم آنکه برخی منتقدان، جمع میان برهان عقلی، شهود عرفانی و آموزه‌های دینی را از منظر معرفت‌شناختی با دشواری‌هایی همراه دانسته و درباره امکان انسجام روش‌شناختی این عناصر پرسش‌هایی مطرح کرده‌اند. افزون بر این، در سال‌های اخیر و هم‌زمان با طرح مباحثی چون اسلامی‌سازی علوم انسانی و تولید علوم انسانی مبتنی بر حکمت اسلامی، مسئلهٔ ظرفیت روش‌شناختی حکمت صدرایی برای مواجهه با مسائل معاصر اهمیت دوچندانی یافته است.

بر این اساس، مسئلهٔ اصلی پژوهش حاضر آن است که روش‌شناسی حکمت صدرایی از چه مؤلفه‌هایی تشکیل شده است، مهم‌ترین دیدگاه‌های مطرح درباره ماهیت این روش‌شناسی کدام‌اند و چه چالش‌های نظری و معرفت‌شناختی در تبیین و به‌کارگیری آن وجود دارد؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند ضمن روشن ساختن مبانی روش‌شناختی حکمت متعالیه، زمینهٔ ارزیابی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های این مکتب فلسفی را در مواجهه با مسائل معرفتی و علمی معاصر فراهم آورد.

روش‌شناسی در فلسفه به معنای شیوه‌ها و ابزارهایی است که فیلسوف برای دستیابی به معرفت و حقیقت به کار می‌گیرد. روش‌شناسی را می‌توان دانشی درجه دو به حساب آورد که شاخه‌ای از معرفت‌شناسی است و این امکان را برای محقق به وجود می‌آورد که قبل از ورود در مباحث و اندیشه‌های یک مکتب یا اندیشمند، دورنمایی کلی و اجمالی از روش و سیر معرفتی برای نیل به اهداف و غایات از پیش تعیین‌شده را در اختیار محقق قرار دهد و از این طریق به اتخاذ تدابیر لازم برای فهم و دوری از انحراف و سردرگمی محقق کمک نماید. اهمیت دیگر روش‌شناسی خصوصاً در مکاتب و نحله‌ها و اندیشمندان حوزه قلمرو مابعدالطبیعه، همراهی و همدلی با طراحان و منادیان فکر و اندیشه است و این میسر نمی‌شود جز با شناخت روش تفکر آنها؛ چراکه با ناآشنایی نسبت به روش تحقیق و تفکر آنها چه‌بسا منظور و مطلوب واقعی ایشان شناخته نشود و تهمت‌ها، تکفیرها و نسبت‌های ناروا جانشین تفکر و تعقل گردند. مکتب فلسفی صدرالمآلهین از جمله مکاتب فلسفی است که اختلاف نظر در ماهیت روش آن بسیار زیاد است؛ به گونه‌ای که برخی روش فلسفی حکمت صدرایی را التقاطی، برخی فلسفی - عرفانی و برخی برهانی صرف می‌دانند. به عنوان نمونه محمدرضا حکیمی می‌نویسد: به این حقیقت علمی باید اشاره کنیم و هشدار دهیم که فلسفه عرفانی صدرایی، از اصل فلسفه نیست؛ عرفان است و نزد آگاهان روشن، شالوده اصلی آن که اصالت و وحدت وجود و معرفت آن است، موضوعی غیرفلسفی و ماهیتاً عرفانی و شهودی است. اگر به اصطلاح از حمل شایع صناعی بگذریم، به حمل اولی ذاتی عرفان است و شالوده‌های آن بر مبانی عقلی و نظام‌های منطقی مبتنی نیست و علت تفاوت فاحشی که میان کتاب‌های شفا و اسفار می‌بینیم همین است، شفا فلسفه خالص و مستند به دلایلی با صورت منطقی است، اما اسفار فلسفه‌ای مستند به کشف شخصی است که برای کسی حجیت ندارد و دیگران هر گاه آن مطالب را بازگویند، بنویسند و بخوانند مقلد مدعی کشف‌اند، نه محقق در عقلیات خالص؛ پس این‌گونه مطالب عقلی محض نیستند (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

در مبحث روش‌شناسی حکمت متعالیه کتب و مقالات متعددی نگاشته شده است که برخی از مهم‌ترین آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد. مقاله «روش‌شناسی حکمت متعالیه» (ابوترابی، ۱۳۸۳)، دو بعد سلبی و ایجابی در روش‌شناسی حکمت متعالیه را مورد توجه قرار داده است. در این مقاله اقوال مختلف محققان درباره روش‌شناسی حکمت متعالیه مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله دیگر در موضوع مورد بحث مقاله «زبان برتر؛ نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه» (فرامرزی قراملکی و ایزدی، ۱۳۸۶)؛ این مقاله دیدگاه مهدی حائری یزدی را که روش حکمت متعالیه را فرازبان می‌داند مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این مقاله نیز دیدگاه سایر محققان مورد بررسی قرار نگرفته است. کتاب خطوط کلی حکمت متعالیه که توسط استاد عبدالرسول عبودیت نگارش شده است، نیز به مسئله روش‌شناسی حکمت متعالیه پرداخته است. کتاب تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی اثر استاد یزدان‌پناه نیز روش‌شناسی حکمت متعالیه را مورد بررسی قرار داده است و دیدگاه نگارنده در آن منعکس شده است.

۱. ضرورت روش‌شناسی در دانش‌های مختلف

رشته‌های مختلف دانش بر اساس نیازها و گاه به خاطر کنجکاوی در موضوعی خاص شکل می‌گیرند. هر رشته از دانش اگر می‌خواهد شایسته نام دانش شود و زیور دانش او را بیاراید، ناگزیر باید امور لازم برای این منظور را نیز داشته باشد. یکی از ضروری‌ترین عناصر هر دانشی روش آن است، که علاوه بر قوام آن رشته از دانش و تمایز آن با دیگر دانش‌ها به افزایش معلومات و کشف حقایق بیشتر و جدیدتر منتهی شود و همچنین ابزاری باشد برای پیرایش و پالایش اموری که بدون توجیه در آن رشته از دانش راه یافته‌اند. بنابراین شناخت روش هر علمی دارای آثار بسیاری هم در منقح بودن یک علم و هم در یاری رساندن به پژوهندگان آن علم دارد. فلسفه نیز به‌عنوان شاخه مهمی از دانش‌های بشری از این قاعده مستثنا نیست و دارای روشی خاص خود است و لاجرم برای دستیابی به اهداف فلسفه که شناخت حقایق عالم و به عبارت دیگر، شناخت وجود و احکام آن است، باید از روش آن بهره برد. یکی از محققان فلسفه اسلامی، روش‌های پژوهش در هر علمی را به دو دسته روش خاص و روش عام تقسیم می‌کند. در فلسفه، منظور از روش خاص فلسفی، روشی است که قوام فلسفه به آن است و بهره‌گیری از این روش موجب افزوده شدن مسائل آن می‌شود، ولی فیلسوف در برخی مواقع از منابع دیگر نیز سود می‌برد. این بهره‌گیری از منابع دیگر را روش عام می‌نامیم. البته این بهره‌گیری از منابع دیگر تأمین‌کننده بعد فلسفی کار فیلسوف نیست (ر.ک. یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۱۹).

بر این اساس در هر علمی وظیفه اصلی بر دوش روش اختصاصی آن علم است، هرچند بهره‌گیری از منابع دیگر منعی ندارد، ولی باید جهت موجه‌سازی و معین نمودن قلمرو هر علمی یافته‌های روش عام از فیلتر روش خاص عبور کند و الا نمی‌توان آن یافته‌ها را در زمره مسائل آن دانش به حساب آورد.

چیستی روش خاص حکمت صدرایی چنانچه اشاره شد، از اموری است که مورد اختلاف محققان فلسفه ملاصدرا واقع شده است. بررسی دیدگاه‌های مختلف و رجوع به گفته‌های صدرالمآلهین زمینه را برای داوری در این باره مهیا می‌کند، به‌طورکلی دیدگاه‌های مختلف در دو گروه جای می‌گیرند؛ دسته اول که با رویکرد انتقادی به نقد فلسفه ملاصدرا می‌پردازند و فلسفه او را فاقد انسجام و هماهنگی و نظام‌مندی می‌دانند و بهره‌گیری صدرا از اندیشه‌های پیشینیان، وحی و شهود را مورد انتقاد قرار می‌دهند و دسته دیگر دیدگاه‌هایی که فلسفه صدرا را دارای نظام و ساختار منسجم و روشمند می‌دانند. در ادامه به معرفی برخی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه می‌پردازیم.

۲. دیدگاه زبان برتر

مرحوم حائری یزدی از جمله کسانی هستند که بر نظام‌مندی و انسجام صدرالمآلهین باور دارند و معتقدند که فلسفه ملاصدرا دارای زبان برتر و به عبارتی فرازبان است، بر این اساس برای فهم فلسفه او و پرهیز از اتهام وی به التقاط در روش‌شناسی فلسفی، باید به کشف زبان برتر او و بهره‌گیری مطلوب از فلسفه او اقدام کرد. زبان برتر یا

فرازبان در برابر زبان موضوعی به کار می‌رود. اختلاف نظر درباره روش‌شناسی ملاصدرا که برخاسته از برخی تعارضات موجود در کلام اوست، ناشی از عدم توجه به این نکته است.

مرحوم حائری در این باره چنین می‌گوید:

اگر بخواهیم این تقسیم‌بندی زبانی را در تبیین و تفهیم حکمت متعالیه صدرالدین شیرازی به کار بندیم، باید بگوییم او برای آموزش فلسفه عالی خود دو زبان را به کار گماشته است که یکی را زبان برتر، یعنی حکمت متعالیه نام نهاده که به وسیله آن، سخن از فلسفه خود به میان آورده... دیگر زبان موضوعی است که همان زبان اصلی فلسفه مشا و اشراق و سایر مکتب‌هایی است که مورد بحث فلسفی او قرار گرفته است (حائری یزدی، ۱۳۷۱).

ایشان برای ارائه دیدگاه خود به مباحث زبانی جدید در دانش معناشناسی متوسل می‌شود که طبق آن در سیستم زبانی جدید میان زبان موضوعی و زبان برتر تفاوت وجود دارد.

منظور از زبان موضوعی مجموعه گزاره‌هایی است که از آنها برای بیان احکامی درباره اشیاء و امور خارجی استفاده می‌کنیم و فرازبان، مجموعه گزاره‌هایی است که برای بیان احکامی درباره زبان موضوعی به کار می‌روند. هرچند زبان موضوعی و فرازبان هر دو در حیطه زبان طبیعی جای می‌گیرند، اما این تفکیک در حیطه زبان‌های صوری مطرح شده و ماهیت آنها در چنین زبان‌هایی نمایان می‌شود (فرامرز قراملکی و ایزدی، ۱۳۸۶).

بر این اساس فلسفه ملاصدرا گاهی با زبان عمومی و برای استفاده عموم ارائه شده و در برخی مواقع به زبان برتر حکمت متعالیه ارائه گردیده است. مرحوم حائری کتاب مشاعر ملاصدرا را به‌عنوان اثری که از زبان برتر در آن استفاده شده معرفی می‌کند.

۳. دیدگاه تألیفی

این دیدگاه را می‌توان به شهید مطهری منتسب ساخت. از نظر وی، حکمت متعالیه در عین اینکه از فلسفه مشاء، اشراق، عرفان و کلام بهره برده است، ولی در نهایت، یک مکتبی جدید و فلسفه‌ای نو به‌شمار می‌آید. از منظر ایشان حکمت مشاء، اشراق و عرفان و کلام هر کدام روش مستقلی داشتند و اختلافاتی میان آنها وجود داشت که هر کدام حوزه مستقلی از معارف را تشکیل می‌دادند. این اختلافات به وسیله صدرالمتألهین در مکتبی جدید به نام حکمت متعالیه به یکدیگر پیوستند و سیستم جدیدی پایه‌گذاری شد که در عین اینکه از همه اینها بهره می‌برد، به هیچ کدام از آنها نیز مقید نبود.

فلسفه صدرالمتألهین به‌منزله یک چهارراه تلقی شده که در آنجا راه‌های چهارگانه مشاء، اشراق، عرفان و کلام با یکدیگر تلاقی می‌کردند (مطهری، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۲۵۵).

البته این سخن به‌معنای اقتباسی بودن صرف دیدگاه‌های صدرا نیست، بلکه بدین معناست که وی ضمن استفاده

از یافته‌های پیشینیان به ابتکار و نوآوری در بسیاری از مسائل فلسفی پرداخته است و در این راه از عرفان، کلام، فلسفه مشاء و اشراق که هر کدام روش‌های متفاوتی دارند، استفاده کرده است.

۴. شهودی بودن روش حکمت متعالیه

از دیگر دیدگاه‌های مطرح‌شده درباره روش‌شناسی فلسفه صدرایی می‌توان دیدگاه برخی از طرفداران مکتب تفکیک و همین‌طور برخی پژوهندگان فلسفه ملاصدرا که روش فلسفی او را در اصل، نه روش فلسفی و عقلی که روش عرفانی و شهودی می‌دانند، اشاره کرد. استاد حکیمی معتقد است فلسفه خالص، همان فلسفه ابن‌سیناست و حکمت متعالیه همان عرفان است. وی حکمت متعالیه را فلسفه عرفانی صدرایی عنوان می‌کند که در اصل فلسفه نیست، بلکه به حمل اولی ذاتی عرفان و مستند به کشف شخصی است.

فلسفه عرفانی صدرایی، از اصل فلسفه نیست؛ عرفان است و نزد آگاهان روشن، شالوده اصلی آن اصالت و وحدت وجود و معرفت آن است؛ موضوعی غیرفلسفی و ماهیتاً عرفانی و شهودی است... شالوده‌های آن بر مبانی عقلی و نظام‌های منطقی مبتنی نیست و علت تفاوت فاحشی که میان کتاب‌های شفا و اسفار می‌بینیم همین است. شفا فلسفه خالص و مستند به دلایلی با صورت منطقی است، اما اسفار فلسفه مستند به کشف شخصی است که برای کسی حجیت ندارد (حکیمی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۳).

بر اساس این دیدگاه، حکمت متعالیه دیگر فلسفه اصطلاحی نخواهد بود، بلکه مجموعه‌ای از کشف‌های شخصی است که اعتباری جز برای صاحب کشف ندارد. در بررسی اجمالی و غیرشتابزده این دیدگاه می‌توان گفت که با بررسی چند مورد از ابتکارات ملاصدرا و سنجش آنها با محک عقل، استواری و استحکام این دیدگاه مشخص خواهد شد و این موضوع به صرف ادعا اثبات نمی‌شود، بلکه در طرف مقابل چه‌بسیار فلسفه‌پژوهانی که بر روش عقلی و برهانی حکمت صدرایی تأکید کرده‌اند. البته این نکته را نباید نادیده گرفت که صدرالمآلهین از شهود، استفاده فراوانی در فلسفه خود برده است، ولی این بدین معنا نیست که در حکمت متعالیه صرفاً به شهود شخصی اکتفا شده باشد، بلکه او همواره تلاش می‌کند ادعاهای خود را با براهین عقلی اثبات کند. از این‌رو بر منتقدان حکمت متعالیه لازم است در مسائل مورد نزاع تمرکز کنند و غیربرهانی و غیراستدلالی بودن آن را آشکار کنند و شایسته طالب معرفت نیست، در گفت و شنود علمی شعار دهد.

۵. دیدگاه تنوع ابزار گردآوری و برهانی بودن داوری

در این دیدگاه بر این نکته تأکید می‌شود که حکمت متعالیه در مقام گردآوری از تنوع در ابزار و روش‌های مختلف گردآوری برخوردار است، ولی در مقام داوری از روش برهانی و استدلال عقلی بهره می‌گیرد (ر.ک. سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۰۸-۱۱۹). این دیدگاه را عبدالکریم سروش ارائه کرده است. نکته حائز اهمیت در این دیدگاه این است که محل نزاع همچنان بدون پاسخ شایسته پابرجا می‌ماند، در مقام گردآوری کسی اعتراضی ندارد، الا اینکه برخی معتقدند

ملاصدرا مطالب زیادی را بدون ذکر منبع یا استناد کافی آورده است. نزاع اصلی در این است که خود مقام داوری مخدوش و فاقد جهت‌گیری و ثبات است و رفع این اتهام زمانی ممکن است که دیدگاه‌های خاص صدرالمتألهین مورد ارزیابی قرار گیرد، هرچند ممکن است طراح این دیدگاه بر این نکته واقف بوده و بررسی نموده باشد، ولی آنچه در اینجا مورد اشاره قرار می‌گیرد، نکاتی است که بدان تأکید شده است. به عبارت دیگر، مقام روش و روش‌شناسی با هم تفاوت دارند. روش می‌تواند متنوع باشد که در مقام گردآوری از روش‌های مختلف مطالعه و مصاحبه و آزمون و... می‌توان بهره برد، ولی مقام روش‌شناسی با داوری در هر علمی متفاوت است. از این رو این دیدگاه نیز هرچند به برهانی بودن روش فلسفی صدرا تأکید می‌کند، ولی شواهد و ادله کافی بر این ادعا ارائه نمی‌کند. از سوی دیگر، این ویژگی را نمی‌توان مخصوص فلسفه صدرا دانست؛ چراکه در علوم دیگر و همین‌طور مکاتب فلسفی دیگر، امکان بهره‌گیری از ابزارهای متنوع وجود دارد و نمی‌توان در برابر انتقاداتی که به روش فلسفی صدرالمتألهین وارد می‌شود، از این رویکرد در جهت دفع و رفع انتقادات بهره برد.

ع. دیدگاه بین‌رشته‌ای بودن روش حکمت صدرایی

برخی از پژوهشگران روش صدرا، حکمت متعالیه را بدیع و ابتکاری می‌دانند. بر این اساس روش صدرا در میان فلاسفه و اندیشمندان معاصر و پیش از او، یک رویکرد جدید در مواجهه و حل مسائل مورد ابتلای صاحبان فکر و اندیشه است. بنابراین این رویکرد علاوه بر اینکه هیچ نقصانی به اندیشه فلسفی صدرا وارد نمی‌سازد، بلکه نشان تسلط بالای وی بر حوزه‌های مختلف دانش از قبیل فلسفه، عرفان، کلام و معارف دینی است. این رویکرد نه تنها شایسته مذمت نیست، بلکه باید از آن تقدیر کرد؛ زیرا چه بسیار مسائلی که در حوزه‌های مختلف دانش با اصرار بر عدم تخطی از روشی خاص مدت‌ها لاینحل باقی می‌مانند و چه بسیار عمرها و زحماتی که در پی یافتن پاسخی مناسب بیهوده سپری می‌شود، ولی با به کارگیری روش میان‌رشته‌ای، نیل به مقصود بسیار سریع‌تر حاصل می‌شود. ملاصدرا با اینکه خود فیلسوف و متفکر بر قوت و قدرت عقل و روش عقلی است، پی‌جویی حکمت از روش عقلی صرف را نادرست می‌شمارد. وی در این باره می‌گوید:

و انی لاستغفر الله كثيراً مما ضیعت شطراً من عمری فی تتبع آراء المتفلسفه و المجادلین من اهل الکلام و تدقیقاتهم و تعلّم جریزتهم فی القول و تضنّهم فی البحث حتی تبین لی آخر الامر بنور الایمان و تأیید الله المنان انّ قیاسهم عقیم و صراطهم غیر مستقیم فالقینا زمام امرنا الیه و الی رسول الله النذیر المنذر (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ص ۱۷).

از این رو برخی روش صدرالمتألهین را همان‌طور که ذکر شد، روشی جامع و برخوردار از همه زمینه‌های ممکن برای نیل به حقیقت می‌دانند، و به عبارتی به جای حصرگرایی روش‌شناختی، از همه روش‌های ممکن استفاده کرده است. طبق این رویکرد، آنجاکه حقیقت دوزمربت و دارای ابعاد مختلفی است و هر دانشی عهده‌دار کشف و تبیین حقایق

قلمرو خاص خود است، نمی‌توان تنها با بهره‌گیری از دانشی خاص و روشی محصور به همه ابعاد حقیقت دست یافت. از این رو ضروری است برای دستیابی به معرفت قابل اعتناء از دانش‌ها و روش‌های مختلف بهره جست و این همان کاری است که ملاصدرا به درستی آن را انجام داده است.

اخذ روی آورد کلامی و فرونهادن روی آورد عرفانی، تنها بعدی از پدیدار را نشان می‌دهد، درحالی که با اخذ روی آورد بین‌رشته‌ای، ضعف و قوت هر روی آورد، معلوم می‌شود و شعاع کشف و شهود و توان برهان و حجت روشن می‌گردد. کسی می‌تواند روی آورد حصرگرایانه را فروگذارد و روی آورد بین‌رشته‌ای را اخذ کند که حقیقت را ذومراتب بداند، به گونه‌ای که هر روی آوردی، سطحی از آن را مکشوف می‌سازد... ملاصدرا حقیقت را ذومراتب و دانش بشر را در رسیدن به مراتب مختلف آن دارای سطوح مختلف می‌داند (فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۷).

حاصل آنکه در این رویکرد روش‌شناسی صدرا منحصر در برهان و استدلال عقلی نیست، و حکمت متعالیه محصول بهره‌گیری از نقل و عقل و شهود در مقام داور است، و نه فقط گردآوری.

یکی از لوازم پذیرش این دیدگاه قبول این دیدگاه است که آنچه صدرالمآلهین به عنوان فلسفه ارائه کرده است، درواقع معجونی از کلام و عرفان و فلسفه است و این به معنای پذیرش دیدگاه منتقدان صدرا است که فلسفه او را در مقام روش‌شناسی التقاطی می‌دانند. البته اگر منظور از دیدگاه میان‌رشته‌ای صدرالمآلهین، بررسی یک مسئله با رویکرد مختلف باشد، یعنی مسئله‌ای هم از زاویه کلامی و هم از زاویه شهود و هم از زاویه برهان و عقل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته باشد، خالی از قوت نیست. هرچند به نظر می‌رسد آنچه صدرالمآلهین اظهار می‌دارد مطلبی غیر از این باشد و آن التزام به برهان در مقام فلسفه‌گویی است.

۷. دیدگاه وحدت روش برهانی، عرفانی، و حیانی

دیدگاه دیگری که در روش‌شناسی حکمت صدرایی ارائه شده است، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی است. وی معتقد است روش صدرا در حکمت متعالیه، در عین اینکه از وحی و شهود و عقل استفاده می‌کند؛ منحصراً هیچ کدام از آنها نیست، بلکه روش وی بهره‌گیری از همه این روش‌ها در عرض هم و در کنار هم است. در این دیدگاه هیچ روشی با هدف تأیید روش دیگر و جبران ضعف آن به کار گرفته نمی‌شود. بنابراین صدرالمآلهین در موارد مختلف، گاه به گونه‌ای سخن می‌گوید که گویا متکلمی متعصب است و گاه چنان شهود را مهم می‌شمارد که از وی صرفاً عارفی بی‌توجه به بحث و نظر نشان می‌دهد، در عین حال همان گونه که گذشت به شدت مراقب است تا اگر مطلبی و حقیقتی را از فیلتر و میزان برهان و استدلال نگذرانده، در کتب حکمی خویش نیاورد. به عبارتی دیگر، در این تقریر با اینکه حقیقت یگانه است، ولی می‌توان از راه‌های مختلف بدان دست یافت؛ یعنی هم از راه وحی، هم از راه شهود و هم از راه عقل، آن حقیقت قابل حصول است. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید:

امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر علوم الهی، مانند عرفان نظری، حکمت اشراق، حکمت مشاء، کلام و حدیث، با اشتراکی که بین آنهاست، در این می‌باشد که هر یک از آن علوم به یک جهت از جهات عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفا می‌نماید و به جهات دیگر نمی‌پردازد و اگر به جهتی از جهات دیگر دسترسی یافت آن را موید فن خود می‌شمارد، نه دلیل و اگر هم توان دسترسی به آن نداشت، به همان جهت خاص خود بسنده می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶).

در هر رشته از دانش، سیر دستیابی به معلومات جدید از روش مخصوصی که قوام آن علم به اوست استفاده می‌شود و اگر طالب علمی روش خاص آن علم را فرو گذارد و از روش‌های دیگر علوم استفاده کند، مورد اعتنای محققان و متخصصان آن علم قرار نمی‌گیرد، ولی اگر در کنار استفاده از روش خاص آن علم از روش سایر علوم برای تأیید نظر خود استفاده کند، شاهد و مؤیدی دیگر برای صحت نظر او به‌شمار می‌آید. از این رو آیت‌الله جوادی آملی با ارائه این توضیح، زمینه را برای طرح نظر خود درباره روش حکمت متعالیه مهیا می‌کند. از این رو در ادامه می‌فرماید: «لکن حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یادشده، جست‌وجو می‌کند و هر کدام را در عین لزوم و استقلال، با دیگری می‌طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم به عدم اختلاف، همه آنها را گرد هم می‌بیند و در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می‌داند و آن دو را در محور وحی، غیرقابل انفکاک مشاهده می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶).

از دیدگاه ایشان، روش حکمت متعالیه منحصر در یک روش نیست، بلکه آنچه حکمت متعالیه را ممتاز و متفاوت از دیگر نحله‌های فلسفی کرده است، بهره‌گیری از چند روش است که هر کدام از آنها در عین استقلال از دیگری به نتیجه واحدی می‌رسند، و هیچ کدام از آنها نافی دیگری نیستند. آنچه با شهود به دست می‌آید، با عقل و برهان نیز قابل حصول است و همین‌طور است آن معرفتی که از راه وحی به دست می‌آید، بر این اساس قرآن، برهان و عرفان در عین استقلال از یکدیگر، هیچ اختلافی با هم ندارند. بر اساس این تقریر تنها زمانی می‌توان ادعا نمود به حقیقت رسیده‌ایم که از همه روش‌های مذکور در سیر اندیشه استفاده شده باشد و اگر کسی ادعا کند روش حکمت متعالیه تنها برهان یا عرفان یا قرآن است، به خطا رفته است.

سؤالی که در این میان به ذهن می‌آید، این است که اگر بپذیریم روش حکمت متعالیه عدم تقید به یک روش انحصاری خاص باشد. در این صورت، فلسفی بودن این مکتب چگونه احراز می‌شود؛ چراکه وقتی از فلسفه سخن به میان می‌آید، عقلی بودن روش آن، که از لوازم این شاخه از دانش است، در ضمن مفهوم آن نهفته است، و اگر بگوییم فلسفه صدرا دارای روش شهودی و یا وحیانی و نقلی است، از قلمرو فلسفه عبور کرده‌ایم، و بر عهد اصحاب دانش وفادار نمانده‌ایم، الا اینکه بگوییم حکمت متعالیه امری فراتر از فلسفه است و روش عقلی و برهانی زیرمجموعه حکمت به‌شمار می‌آید.

۸. دیدگاه برهانی و عقلی بودن روش صدرایی

اغلب پیروان، جویندگان و محققان، حکمت صدرایی را در زمره این دیدگاه می‌توان گرد آورد. این دیدگاه بر آن است که صدر المتألهین در حکمت خویش استفاده از حوزه‌های مختلف معرفتی از قبیل آیات و روایات و کشف و شهود بسیار بهره برده است، ولی نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که او در مقام یک فیلسوف یافته‌های خود در سایر حوزه‌های معرفتی را برهانی نموده است. به تصریح خود او، حکمت بر روش برهانی استوار است و در این راه تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد، ولی برای یافت حقیقت، او منتظر پردازش عقل و برهان نمی‌نشیند. بنابراین می‌توان گفت او برای استواری و کمال حکمت خویش از همه راه‌های ممکن بهره می‌گیرد و حکمت از منظر او دستیابی به حقیقت هستی است و راه برهان یکی از ابزارهای رسیدن به حقیقت است. از این رو وی منبع عظیم متون دینی را در همین راستا مورد توجه قرار می‌دهد و حقایقی را که دین به آنها اشاره می‌کند در فلسفه خویش جای می‌دهد، ولی در جایی که وی در مقام یک فیلسوف سخن می‌گوید به لوازم آن نیز پایبند است و سعی می‌کند هر آنچه را ادعا کرده است در قالب برهان عرضه کند.

شاهد این ادعا کلام صدر المتألهین است که مدعی است تلاش نموده در کتب فلسفی خود چیزی را که به برهان اثبات نکرده، به تحریر درنیآورد. وی در این باره می‌گوید:

من عادة الصوفیه الاقتصار علی مجرد الذوق والوجدان فیما حکموا علیه، واما نحن فلا نعلم کل الاعتماد علی ما لا برهان علیه قطعاً و لا نذکره فی کتبا الحکمیة (صدر المتألهین، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۳۴).

همچنین آیت‌الله حسن‌زاده آملی در این زمینه معتقدند که جناب صدر المتألهین در اسفار به برهانی کردن شهودات عرفانی همت گمارده است و آنچه از طریق شهود به دست آمده در قالب برهان برای عرضه عمومی مهیا می‌شود.

روش کار صدر المتألهین در اسفار این است که کلمات مستفاد از کشف و شهود مشایخ اهل عرفان را مبرهن فرماید. چه آن جناب بر این عقیدت خود سخت راسخ است که برهان حقیقی با شهود کشفی مخالفت ندارد و مکاشفات این اکابر همه برهانی است و برهان و کشف معاضد یکدیگرند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۰، ص ۲۶).

برخی از محققان حکمت صدرایی معتقدند که فلسفه ملاصدرا همانند دیگر مکاتب فلسفی از روش‌شناسی عقلی پیروی نموده است، همان طور که روش هر علمی قوام‌بخش موضوع آن است. روش عقلی نیز قوام‌بخش فلسفه است و فلسفه هستی‌شناسی عقلی است. بنابراین نمی‌توان هر نوع از هستی‌شناسی را فلسفه دانست و گزاره‌های وحیانی یا حاصل از کشف عرفانی را نباید جایگزین استدلالی فلسفی یا مقدمه‌ای از مقدمات آن کرد، هرچند صدق چنین گزاره‌ای یقینی‌تر از درستی استدلال مزبور یا صدق مقدمات آن باشد. صدر المتألهین نیز بر این شرط که روش فلسفه عقلی است متعهد است (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۳).

حاصل آنکه هدف به‌کارگیری آیات و روایات و کشف‌های عرفانی در حکمت متعالیه، نه به‌عنوان فلسفه، بلکه به‌عنوان الهام‌بخش مسائل جدید یا الهام‌بخش راه‌حل عقلی برای مسائل لاینحل عقلی و همین‌طور طرح استدلال‌های جدید و نشان دادن سازگاری عقل نقل است و نباید این امور موجب شود مؤلف حکمت متعالیه را به خروج از روش فلسفی متهم کنیم. البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که صدرا در صورتی به حاصل روش عقلی اعتنا می‌کند که آن را با کشف به دست آورده باشد (ر.ک. عبودیت، ۱۳۹۰، ص ۲۴).

۹. دیدگاه روش اشراقی

این دیدگاه به نوعی در امتداد دیدگاه برهانی بودن روش‌شناسی حکمت صدرایی مطرح می‌شود، البته با تقریر و عنوانی متفاوت که موجب شد در قسمی جداگانه مطرح شود. در این دیدگاه ضمن پذیرش اینکه صدرالمتهلین روش‌شناسی‌های متفاوتی را مورد استفاده قرار داده است، ولی در تحلیلی واقع‌بینانه همه روش‌ها را نمی‌توان روش فلسفی حکمت متعالیه به‌شمار آورد، بلکه آنچه در اصل به‌عنوان روش فلسفی صدرا به‌شمار می‌آید، همان روش برهانی و استدلالی است. بلکه تأمل در روش صدرالمتهلین، نکته‌ای را که در روش‌شناسی حکمت مشاء مورد بی‌توجهی قرار گرفته آشکار می‌سازد و آن اینکه شهود صرفاً روشی در کنار روش عقلی و در عرض آن نیست، بلکه این دو روش به‌گونه‌ای مکمل هم واقع شوند. در این صورت هم شهود و هم عقل می‌تواند در فرایندی به‌عنوان روشی واحد به کار فیلسوف آید. البته این بدان معنا نیست که مشهودات در استدلال فلسفی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه آنچه در استدلال فلسفی مورد استفاده قرار می‌گیرد، تنها روش عقلی است. اما نحوه تعامل عقل و شهود در فلسفه صدرا به‌گونه‌ای است که هم از ظرفیت بالای شهود در فلسفه استفاده شود و هم فلسفه از روش خود خارج نشود. همان‌گونه که ذکر شد، به‌هیچ‌وجه مشهودات به‌عنوان مقدمه در استدلال فلسفی قرار نمی‌گیرد، بلکه نقش شهود در فلسفه صدرالمتهلین تقویت و زایایی عقل است.

در روش اشراقی، از شهود استفاده می‌شود تا عقل ارتقا یابد، نه اینکه فلسفه با عرفان درآمیزد. روش اشراقی بر آن نیست که عقل را کنار نهد یا آن را کم‌اهمیت شمارد، بل بر نقش عقل تأکید می‌کند و می‌گوید عقل را باید ارتقا داد تا بتواند بهتر بفهمد و حیطه‌های ژرف‌تری را فراچنگ آورد. بدین ترتیب روش اشراقی روش خاص فلسفی است، نه روش عام (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۴۶).

در روش اشراقی شهود با ارائه تصویر صحیح مسائل مختلف برای عقل، یافتن حد وسط برهان‌های فلسفی، هدایت عقل به نحو سلبی و اثباتی در فرایند استدلال و استکمال فعالیت عقلی و برهانی مشارکت می‌کند.

۱۰. ارزیابی

آنچه مسلم است این است که روش فلسفی صدرالمتهلین همان روش برهانی و عقلی است، و از این حیث، تفاوتی با روش فلسفی سایر فیلسوفان ندارد. بدین معنا که او در مقام استدلال فلسفی و عقلی به ضوابط و قوانین عقلی که

قوام کار فلسفی به آن است، پایبند است و از آن تخطی نمی‌کند. از این رو صدرالمتألهین شیوه عقلی را یکی از راه‌های فهم حقایق می‌داند: «و البرهان طریق موثوق به، موصل إلى الوقوف على الحق» (شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۶). در جایی دیگر می‌گوید: «إنما البرهان هو المتبع في الأحكام العقلية» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۹۱). از سوی دیگر، صدرالمتألهین خود را محدود و مقید به روش عقلی و بحثی در راه رسیدن به حقایق نمی‌داند، یعنی هم از شهود و هم از معارف وحیانی برای دستیابی به حقایق بهره می‌برد؛ چراکه عقل و روش عقلی نیز قلمرویی دارند که در خارج از آن قلمرو کارساز نخواهند بود. از این رو صدرالمتألهین این مسئله را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که دستیابی به برخی از معارف و حقایق بدون شهود و رجوع به وحی میسر نیست: «لا يكفي فيها حفظ القواعد البحثية و أحكام المفهومات الذاتية و العرضية و هذه المكاشفات و المشاهدات لا تحصل إلاّ بالرياضات و مجاهدات» (ر.ک. آشتیانی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳). بهره‌گیری از شهود و معارف وحیانی برای دستیابی به حقیقت به معنای التقاط روش شناختی نیست، بلکه استفاده از راه‌های مختلف برای رسیدن به حقایق است. صدرالمتألهین با اینکه به استفاده از شهود و معارف وحیانی تأکید دارد، ولی هیچ‌گاه در استدلال فلسفی خویش از ضوابط استدلال برهانی خارج نمی‌شود و در بسیاری از موارد یافته‌های شهودی خود را با زبان برهان مستدل می‌سازد. صدرالمتألهین در بیانی دیگر می‌نویسد: «قد اندمجت فيه العلوم التألهية في الحكمه البحثية و تدرعت فيه الحقائق الكشفية بالبيانات التعليمية» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۹)، منظور از حکمت تألهی همان علوم شهودی و کشفی و اشراقی است، یعنی در روش صدرایی همانند روش مشائی از فعالیت بحثی و تعلیمی نیز وجود دارد و حقایقی که از راه علوم کشفی به دست آمده‌اند در قالب تعلیمی و استدلالی نیز عرضه می‌شوند (ر.ک. یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷). نکته مهمی که لازم است مورد توجه قرار گیرد، این است که روش کشف و شهود، معارف وحیانی و روش عقلی در حکمت صدرایی چه تعاملاتی با یکدیگر دارند؟ دقت و تأمل در این مسئله که یکی از شاخصه‌های اساسی حکمت صدرایی است، بسیاری از انتقادات روش شناختی به صدرالمتألهین را پاسخ می‌دهد. در سطور فوق گفته شد که صدرالمتألهین از شهود، معارف وحیانی و عقل برای نیل به حقیقت بهره برده است. هر کدام از این روش‌ها مشخصه یک شاخه از معارف است، کشف و شهود شیوه عرفا است و تمسک به گزاره‌های دینی شیوه متکلمان و ابتناء به روش عقلی، طریق فیلسوفان است. حال سؤال این است که آیا صدرالمتألهین در حکمت خویش، هم به طریقه عرفا و هم به شیوه متکلمان و هم به روش فلاسفه عمل کرده یا اینکه شیوه‌ای ابتکاری و جدید به کار برده است؟ کسانی که روش حکمی صدرالمتألهین را التقاطی می‌دانند، چنین باوری دارند که صدرا در حکمت خویش بر یک روش پایبند نبوده است و گاه بر طریقه عرفا و گاه بر طریقه متکلمان و گاه همچون فیلسوفان از روش عقلی بهره برده است. حال آنکه صدرالمتألهین برای دستیابی به حقیقت و کشف واقع لزوماً توقفی بر روش استدلالی و بحثی ندارد و روش‌های دیگر را نیز به کار می‌گیرد، ولی در نهایت تلاش می‌کند همه یافته‌های خود را با برهان مستدل سازد.

صدرالمتألهین در موارد متعددی به ناکافی بودن هر یک از شهود، و عقل تأکید می‌کند. از این رو تلاش می‌کند دستیابی به حقیقت را صرفاً از منظر یک روش و علم پی نگیرد، و از همه آنها در کنار هم برای رسیدن به واقع استفاده کند. وی در کتاب *مفاتیح‌الغیب* تأکید دارد که عقل نظری در درک برخی امور غیبی ناکام است. به عبارت دیگر، آنچه عقل نظری می‌تواند ادراک کند محدود است، و برای مواردی چون معرفت به روز قیامت، ظهور حشر و نشر، خلقت روح و جسم، صراط، میزان، شفاعت، معراج روحانی و بسیاری از مفاهیم عرفانی، عقل به‌تنهایی کفایت نمی‌کند. او می‌گوید که این امور، یعنی «عقل فلسفی و مباحث فکری» نمی‌تواند آنها را به‌درستی کشف کند؛ زیرا در نهایت عظمت و شکوه‌اند و عقل بشر توان درک آنها را ندارد. بنابراین، درک آنها مستلزم استفاده از مکاشفه، نور وحی یا انوار اهل‌بیت است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۲، ص ۳۳۳). همچنین صدرالمتألهین در بیانی دیگر شهود صرف را در مباحث عقلی محض کافی نمی‌داند (صدرالمتألهین، ۱۳۵۴، ص ۲۶۶). بر این اساس، آنجا که محدوده و قلمرو عقل است، روش صدرا پیروی از روش معهود فلسفه، یعنی برهان عقلی است و آنجا که قلمرو عقل نیست، از وحی و شهود بهره می‌گیرد. شاید بتوان گفت صدرالمتألهین در تبیین ساختار هستی و کشف احکام آن به روش عقلی - فلسفی بسنده نمی‌کند و برای رسیدن به این هدف، روش‌های متعدد را به کار می‌بندد، ولی در آنجا که از منظر یک فیلسوف به مسئله‌ای می‌نگرد، روش او روش عقلی و بهره‌گیری از برهان عقلی است.

همان‌طور که گفته شد، صدرالمتألهین در روش فلسفی خویش هیچ‌گاه از روش فلسفی معهود فلاسفه که همان روش عقلی است، تخطی نکرده است، اما آنچه روش صدرا را با روش فیلسوفان دیگر متمایز می‌کند، این است که صدرا از منابع و راه‌های مختلف معرفتی مانند گزاره‌های دینی و شهود، در راستای غنای روش عقلی و فلسفی خویش بهره می‌برد که نتیجه آن علاوه بر عمق اندیشه‌های فلسفی، ارائه روش فلسفی متمایز است. برای این منظور رویکرد تعاملی میان منابع معرفتی دین، شهود و عقل راهی ممتاز و ابتکاری به‌شمار می‌آید. در رویکرد تعاملی هیچ کدام از گزاره‌های دینی و شهودی در مقدمات استدلال و برهان قرار نمی‌گیرند، ولی به صورت غیرمستقیم در کم و کیف استدلال‌ها اثر می‌گذارند که در ادامه برخی از موارد مورد اشاره قرار می‌گیرد. یکی از کارکردهای منبع دین و همین‌طور شهود در حکمت صدرایی مسئله‌سازی است، مسائلی مانند یگانگی خداوند، معاد، نفس، تناسخ و... که در متون دینی به آنها تصریح شده است. این مسائل علاوه بر اینکه از اهم مسائل دینی هستند به‌عنوان مسائلی مهم ذهن فیلسوف را به خود مشغول می‌سازند، و به‌عنوان پیش‌فرض‌هایی که فیلسوف باید با روش برهان و عقل به تبیین و توضیح آنها همت گمارد، مسیر فلسفی ارزشمندی را ترسیم می‌کنند. از سوی دیگر، چه‌بسا فیلسوف در مسئله‌ای، استدلالی عقلی ارائه کند که با گزاره‌های قطعی دینی ناسازگار باشد، در چنین مواردی گزاره‌های دینی و همین‌طور شهود می‌توانند به‌عنوان سنج و میزانی برای ارزیابی استدلال فلسفی باشند و فیلسوف را به بازبینی و کشف مغالطه در

استدلال کمک کنند. به طور اختصار تعامل میان شهود و گزاره‌های دینی با روش برهانی و عقلی به گونه‌های ذیل امکان‌پذیر است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ص ۲۳۵).

- ارائه تصویر صحیح از مسئله توسط شهود؛

- یافتن حدوسط برهان؛

- هدایت عقل به نحو سلبی؛

- هدایت عقل به نحو ایجابی؛

- شاخص و میزان بودن گزاره‌های دینی برای براهین فلسفی.

شیوه فلسفی صدرالمতألهین بدون اینکه روش معهود فلسفی را با روش فهم گزاره‌های دینی یا معلومات شهودی درهم بیامیزد، از آنها برای دستیابی به حقیقت بهره می‌برد، این بدان معناست که صدرا هم به ضوابط عقلی و قوانین آن در فلسفه خود پایبند است و هم از ظرفیت سایر راه‌ها در جهت دستیابی به حقایق در جهت غنای دستاوردهای فلسفی خویش استفاده می‌کند.

نتیجه‌گیری

تأمل در روش‌شناسی حکمت متعالیه نشان می‌دهد که بررسی آراء صدرالمتألهین بدون توجه به این بعد، بخش مهمی از جامعیت فکری او را نادیده می‌گیرد. همان‌گونه که با مطالعه دیدگاه‌های مختلف فلسفی و حکمی می‌توان ابهامات موجود پیرامون اندیشه‌های او را برطرف ساخت. روش‌شناسی او نیز روشن می‌سازد که اتهاماتی که گهگاه به یکی از عظیم‌ترین منظومه‌های فکری عالم اسلامی وارد شده، فاقد مبنای دقیق است و به مرور رنگ می‌بازد. بررسی محدود و تک‌بعدی فلسفه صدرا، هرچند ممکن است نکات جزئی را آشکار سازد، اما قادر به نمایش انسجام و عمق روش‌شناختی او نیست.

صدرالمتألهین در حکمت متعالیه برای کشف حقیقت، از انواع راه‌های معرفت بهره می‌گیرد، ولی در نهایت در فرایند پژوهش فلسفی خود عقل را معیار قرار می‌دهد. او وحی، شهود و برهان عقلی را به‌عنوان مسیرهای شناخت می‌شناسد و در مواردی که هر یک از این راه‌ها به‌تنهایی در دستیابی به حقیقت کافی نباشد، از مسیر دیگر برای تکمیل و تعمیق فهم خود استفاده می‌کند. نکته مهم این است که استفاده او از روش‌های مختلف، به‌هیچ‌وجه التقاطی یا تصادفی نیست، بلکه هر روش متناسب با جنبه خاصی از حقیقت به کار گرفته می‌شود. در نظام فکری صدرالمتألهین هر کدام از روش‌ها علاوه بر قوت، دارای محدودیت‌هایی نیز هستند. این انعطاف در روش‌شناسی نشان‌دهنده نگاه حکیمانه و متعالی صدرالمتألهین به حقیقت است، به‌گونه‌ای که او برای رسیدن به درک کامل از هستی، از ترکیب هماهنگ و هدفمند ابزارهای معرفتی بهره می‌گیرد. بنابراین متهم کردن صدرالمتألهین به التقاط روش‌شناختی صحیح نیست.

منابع

- آشتیانی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۸). *شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا*. قم: بوستان کتاب.
- ابوترابی، احمد (۱۳۸۳). روش‌شناسی حکمت متعالیه. معرفت فلسفی، ۴، ۶۲-۳۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲). *رحیق مختوم*. چ دوم. قم: اسراء.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۷۱). *درآمدی بر کتاب اسفار/ایران‌شناسی*، ۱۶، ۷۰۰-۷۱۲.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۸۰). *عرفان و حکمت متعالیه*. قم: الف. لام. میم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۶). *الهیات الهی و الهیات بشری*. قم: دلیل ما.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳). *حکمت در فرهنگ اسلامی*. دانشگاه/نقلا، ۹۸ و ۹۹، ۱۰۸-۱۱۹.
- شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۹۲). *حکمة الإِسْراق*. تعلیقۀ صدرالمُتألهین. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالمُتألهین (۱۳۵۴). *المبدأ و المعاد*. تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمُتألهین (۱۳۶۲). *مفاتیح‌الغیب*. تصحیح محمد خواجه‌وی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاهی.
- صدرالمُتألهین (۱۳۶۸). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. قم: مکتبة المصطفوی.
- صدرالمُتألهین (۱۳۸۳). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. تهران: بنیاد اسلامی حکمت صدرا.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۰). *خطوط کلی حکمت متعالیه*. تهران: سمت.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۰). روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فرامرز قراملکی، احمد و ایزدی، جنان (۱۳۸۶). زبان برتر: نظریه‌ای در روش‌شناسی حکمت متعالیه. *خردنامه صدرا*، ۴۹، ۳۱-۳۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- یزدان‌پناه، یدالله (۱۳۹۶). *تأملاتی در فلسفه فلسفه اسلامی*. قم: کتاب فردا.